

اسطوره‌شناسی صورت‌های فلکی منقوش در فرش منطقه البروج*

محمدامین حاجی‌زاده^۱، مسعود کلانتری سرچشمه^۲، سامان فرزین^۳

۱- عضو هیات علمی دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول)

۲- کارشناس ارشد هنر اسلامی

۳- عضو هیات علمی دانشگاه بیرجند

چکیده

نقوش دوازده‌گانه‌ای که برای صورت‌های فلکی منطقه البروج^۱ در نظر گرفته شده، ریشه در اسطوره‌ها و باورهای اقوام کهن، به‌ویژه اسطوره‌های بین‌النهرین و ایران دارد. باورهای مختلفی نیز در ارتباط با این گروه از اجرام آسمانی شکل گرفته‌است و نمونه‌های آن در هنرهای تجسمی سرزمین‌های مختلف قابل شناسایی است. در هنر ایرانی نیز صورت‌های فلکی منطقه البروج، از جمله نقوشی هستند که به عنوان آرایه‌های تزیینی در آثار مختلفی چه در دوره پیش از اسلام و چه در دوره اسلامی به کار رفته‌اند. فرش منطقه البروج متعلق به قرن سیزدهم هجری نمونه‌ای از جمله این آثار است که صورت‌های فلکی در آن نمود ویژه‌ای دارد و تجسم این آرایه‌ها در متن فرش مشهود است. این مقاله به بررسی بن‌مایه‌های اسطوره‌ای صور فلکی منقوش در آن می‌پردازد. هم‌چنین در این پژوهش تلاش بر آن است که با مطالعه آثار باستانی و اسطوره‌های کهن تمدن‌های بزرگی چون بین‌النهرین و ایران به ریشه‌شناسی و تشریح معنایی نمادهای منطقه البروج ترسیم شده بر روی این فرش پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: فرش، منطقه البروج، اسطوره

1.Email: Ma.hajizadeh@birjand.ac.ir

2.Email: Masoud.kalantari1981@yahoo.com

3.Email: farzin@birjand.ac.ir

مقدمه

یکی از منابع مهم طبیعی که با اسطوره‌ها پیوندی ناگسستنی یافته‌است، آسمان و اجرام سماوی است که در نگاه بشر ابتدایی سرشار از رمز و راز بوده‌است. اسطوره‌هایی که در رابطه با اجرام فلکی شکل گرفته‌اند، ریشه در باورهای مردم داشته و تا به امروز نیز هم‌چنان پابرجا مانده و نمونه‌های آن در طالع‌بینی‌ها و نمادهای موجود در ادبیات و هنرهای تجسمی سرزمین‌های مختلف قابل شناسایی است. در دوره‌های مختلف هنر ایران نیز نمادپردازی‌های متفاوتی با استفاده از صور فلکی گوناگون انجام شده‌است که لزوم شناخت بنیان‌های اسطوره‌های آن‌ها را توجیه می‌کند.

در بررسی هنر ایران با طرح‌هایی مواجه می‌شویم که برگرفته از باورهای نجومی مردم این سرزمین است و ریشه‌های آن به اسطوره‌های ایرانی و بین‌النهرینی می‌رسد. بخشی از این طرح‌ها برگرفته از صور فلکی منطقه البروج است که در باورهای عامیانه مردم نیز تأثیرات فراوانی داشته‌است. شناخت پیشینه این صور دوازده‌گانه و بررسی نشانه‌های منسوب به آن‌ها در طول تاریخ، که در ادبیات و هنر ایران به وفور به کار رفته‌است و به خصوص مطالعه موردی فرش مشهور به منطقه البروج (موجود در موزه فرش ایران، که نمونه منحصر به فردی در این زمینه است) مد نظر این پژوهش بوده‌است. این فرش دارای مجموعه‌ای از نقوش منطقه البروج و صور فلکی است و این مقاله به بررسی ریشه‌های اسطوره‌ای صور فلکی دوازده‌گانه در این فرش تصویری می‌پردازد. این پژوهش با جمع‌آوری اطلاعات، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اینترنت و بازدید از موزه‌ها انجام شده‌است. در تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش کیفی استفاده شده و با بررسی پیشینه تصویرگری صورت‌های فلکی منطقه البروج و نشانه‌های منسوب به آن‌ها، با نمودهای آن در هنر ایران، بین‌النهرین و مصر زمینه دستیابی به اهداف تحقیق فراهم شده‌است.

معرفی فرش منطقه البروج (موجود در موزه فرش ایران)

نمونه منحصر به فرد استفاده از نقوش صورت فلکی منطقه البروج را در فرشی به همین نام می‌توان یافت (تصویر شماره ۱). این قالیچه که در موزه فرش ایران نگهداری می‌شود، یکی از بافته‌های

زیبای اصفهان است. طرح این قالیچه در قالب لچک ترنج است و در دو گوشه بالای آن دو کتیبه با مضمون «کارخانه قالیبافی» و «محمد تقی بانکی» دیده می‌شود که دومی به صورت معکوس بافته شده‌است. این قالیچه در سده ۱۳ هـ.ق. بافته شده و اندازه آن ۲۱۸×۱۴۸ سانتی‌متر است. طرح این فرش، دربرگیرنده مجموعه‌ای از سه دسته از نقوش است؛

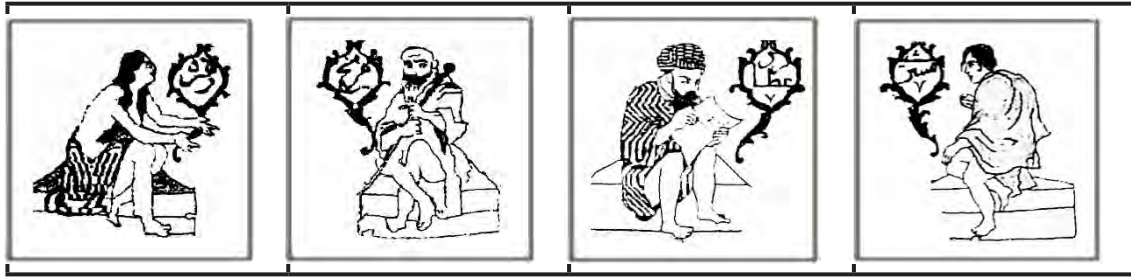
۱. در چهار گوشه آن پیکره‌هایی کشیده شده که نشان‌دهنده نمادهای چهار سیاره است که نام آن‌ها نیز در کنارشان نوشته شده است؛ مریخ، ناهید، مشتری و عطارد. ماه و خورشید نیز در قالب سرترنج نشان داده شده‌اند. در این میان تصویری از سیاره کیوان یا زحل نمایش داده نشده‌است.

۲. ترنج مرکزی این قالیچه از دو دایره متحدالمرکز تشکیل شده که در دایره داخلی اسامی سال‌های تقویم چینی به همراه تصاویر آن‌ها ذکر شده‌است. در دایره بیرونی نیز صورت‌های فلکی منطقه البروج به همراه اسامی عربی و فارسی آن‌ها به تصویر درآمده‌اند.

۳. آرایه‌های تکمیلی متن شامل نقوش گیاهی و طبیعی است که در قاب مرکزی حفاصل ترنج و لچک‌ها و هم‌چنین در قاب‌های منتظم حاشیه نقش بسته‌اند و ارتباط مستقیمی با ماهیت نقوش تصویری به کار رفته در فرش ندارند.



تصویر ۱ و ۲: فرش منطقه البروج. موجود در موزه فرش تهران (مأخذ: نگارندگان).

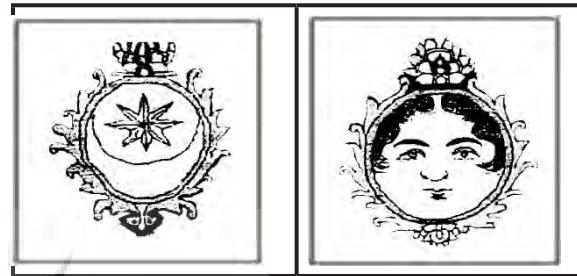


جدول ۱: نماد و عناوین اختران منقوش در فرش منطقه البروج (مأخذ: نگارندگان).

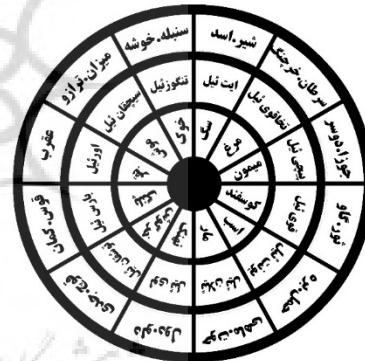
صورت فلکی بره

اولین صورت فلکی منطقه البروج، صورت فلکی حمل یا بره است که در فرش منطقه البروج نیز به شکل یک گوسفند نشان داده شده است. در زبان سومری آن را با نام «مول لوهون‌گا» می‌شناختند و بعدها بابلیان نیز همین نام را استفاده کردند. در این کلمه «لو» هم به معنای مرد و هم به معنای گوسفند است و «هون‌گا» به معنی مزدور می‌باشد و در زبان اکدی به معنی سکون و آرامش نیز به کار رفته است. در مجموع، این کلمه به معنی «مرد مزدور» و نیز «بره آرام» می‌باشد (white, 2008:28).

ارتباط این صورت فلکی با خدای کشاورز-شبان، «دموزی»، با توجه به استفاده از نام «لوهون‌گا» که در زبان بابلی هم به معنی کشاورز و هم به معنی گوسفند است، محتمل به نظر می‌رسد. «دموزی»، همسر ایزدبانو «اینانا»، از یک سو مظهر باززایی طبیعت و خدایی بارورکننده و برکت بخشنده می‌باشد و از سویی دیگر در سرود افسانه خواستگاری از «اینانا» به عنوان خدای شبان مطرح می‌شود. این ایزد در مرکز آیین‌های قوم کشاورز-شبان سومری قرار داشته است. بنا به اسطوره‌ای که از عهد تمدن سومری برجای مانده است، «اینانا»، «دموزی» را که از به جای آوردن احترام نسبت به وی خودداری کرده بود، به دست دیوان می‌سپارد تا وی را به جهان مردگان برند. اما سرانجام «دموزی» از جهان مردگان باز می‌گردد و با الهه عشق و باروری ازدواجی مجدد می‌کند. بدین‌گونه هر ساله به هنگام بهار رستاخیز و ازدواج مجدد او به صورت آیینی بزرگ درمی‌آمد و این آیین‌های هر ساله در مرکز اعتقادات و آیین‌های اقوام غرب آسیا و شرق مدیترانه قرار داشت. در افسانه موسوم به «خواستگاری» که در آن شرح خواستگاری «دموزی» از «اینانا» بیان شده، جنبه شبانی



جدول ۲: نماد خورشید و ماه در فرش منطقه البروج (مأخذ: نگارندگان).



جدول ۳: دایره البروج به عنوان ترنج فرش منطقه البروج (مأخذ: نگارندگان).

عناوین صورت‌های فلکی منطقه البروج

حدود قرن پنجم قبل از میلاد اخترشناسان یونانی و بابلی، برای دایره البروج یک بخش‌بندی دوازده‌گانه تعریف کرده‌اند. آن‌چه باید متذکر شد این است که اسامی تمام بروج فلکی به جز صورت فلکی میزان از اسامی جانداران اقتباس شده است. واقع امر بر این است که نام منطقه البروج در ابتدا (دایره حیوانات) بوده و بعدها تغییر نام یافته است (منبع: url2). منطقه البروج شامل ۱۲ صورت فلکی؛ حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو و حوت است.

و آن را با جلال و شکوه بسیاری حمل می‌کردند و به شادی می‌پرداختند (Olcott, 2004, p. 56).

در منابع نجومی پس از اسلام این صورت فلکی به شکل قوچ و یا گوسفندی که به عقب نگاه می‌کند به تصویر در آمده است. طبق توصیف «ابوریحان بیرونی» این صورت فلکی «هم‌چون صورت گوسفندی است نیم‌خفته، وز پس همی نگرد تا دهان او بر پشت شده است.» (بیرونی، ۱۳۶۷، ص. ۹۱)



تصویر ۳: صورت فلکی بره (صورالکواکب، کتابخانه مجلس، شماره ۱۹۸)

صورت فلکی گاو

دومین صورت فلکی منطقه البروج، گاو یا ثور می‌باشد. گاو در دوران کهن نمادی از حاصل‌خیزی و فراوانی بوده است. در طول هزاره چهارم پ.م. نماد گاو با تعدادی از خدایان بین‌النهرینی ارتباط می‌یابد. قدیمی‌ترین مدرکی که از ارتباط میان یک خدای نجومی و یک صورت فلکی موجود می‌باشد، مربوط به ارتباط صورت فلکی گاو با ایزدبانو «اینانا» است که بر روی یک مهر استوانه‌ای که از شهر «اروک» به دست آمده است، دیده می‌شود. بر روی این مهر یک گاو در حالی نمایش داده شده که بر بالای آن شکلی که نشانه ستاره یا صورت فلکی بوده، نقش بسته است (تصویر شماره ۳). در سمت چپ این مهر نشان «اینانا» به صورت ستونی نی‌مانند که قسمت بالای آن به یک منحنی ختم می‌شود به همراه ستاره هشت‌پر که نماد سیاره ناهید است و شکل دیگری که نمادی از طلوع و غروب خورشید می‌باشد، دیده می‌شود. در مجموع این نشانه‌ها ارتباط ستاره صبح‌گاهی و شام‌گاهی را با «اینانا» بیان می‌کنند (white, 2008: 66).

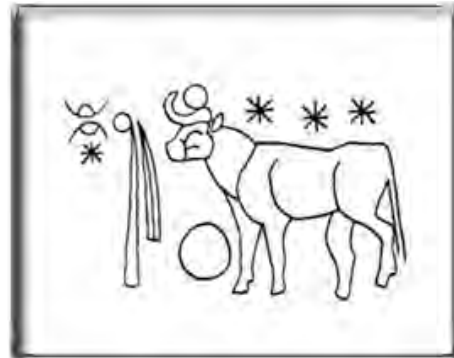
«دموزی» برجسته است. این داستان را می‌توان به نوعی بیان مرحله گذار جوامع بین‌النهرین از کشاورزی به دام‌پروری دانست. در این افسانه «اتو»، ایزد خورشید، از خواهر آسمانی خویش می‌خواهد که با «دموزی» شبان ازدواج کند. «اینانا» که «انکیمدو»ی کشاورز نیز خواستگار او می‌باشد، ابتدا پیشنهاد برادرش را نمی‌پذیرد. شاید سرشت ملایم و خوی نرم برزگر که پرورده ایزدبانوان جامعه کشاورز است، از بدن زمخت و خوی خشن شبان او را خوش‌تر می‌آمد. «اینانا» مقاومت می‌کند و شبان که در انجام این پیوند مصمم است، پافشاری می‌کند و مزایای خود نسبت به برزگر را برمی‌شمرد: «دموزی گفت: چرا از برزگر سخن می‌گویی؟!... اگر او به تو آرد سفید می‌دهد، من به تو پشم سفید خواهم داد. اگر او به تو آب‌جو می‌دهد، من به تو شیر شیرین خواهم داد... او چه برتری بر من دارد؟» (لاهیجی و همکاران، ۱۳۷۱: ۱۴۶)

به هر حال شبانان و برزگران سومری در آوازه‌های عاشقانه آن دوران آرزومند پیوستن با خدایانوی عشق بودند. اما با توجه به ساخت شبانی جدید حاکم بر جامعه، شبانان شایسته‌تر شناخته شدند. حال با توجه به بیان کوتاهی از اسطوره «دموزی»، معنای دوگانه «لوهون‌گا» قابل قبول می‌نماید. البته باید توجه داشت که جایگزینی صورت فلکی بره به جای نام «مرد کشاورز» بعد از غلبه آشوریان بر مصر انجام شد. در مصر و در حدود سال ۲۰۵۰ پ.م. (یعنی تقریباً در زمانی که برج بره در نقطه اعتدال بهاری، جایگزین برج گاو شد) طی دوره فرمانروایی میانه، «آمون» به قدرت رسید که او را خدای آفریننده می‌پنداشتند. نکته مهم این است که در این دوره، «آمون» با حیوان بارورکننده‌ای چون قوچ پیوند یافت. بنابر اساطیر مصری زمانی که پسر خدا، «شو»، از «آمون» خواست که از نهان به درآید آمون قوچی را سر برید و با سر و پوست قوچ پدیدار شد. پس از پیدایی «آمون» به هیأت قوچ این حیوان مقدس شد و تنها سالی یک‌بار از قوچ به عنوان قربانی برای «آمون» استفاده می‌شد (ایونس، ۱۳۸۵: ۱۴۴). همزمان با آغاز فصل بهار که خورشید در صورت فلکی بره قرار می‌گرفت، تندیس «آمون» در صفوفی منظم به سوی «نکروپولیس»، جایی که صورت فلکی بره به وضوح قابل مشاهده بود، حمل می‌شد. به علاوه مردم تاجی از گل را بر سر قوچی می‌نهادند

بعد از این که «گیلگمش» از نبرد با «خومبابا» به شهر اوروک باز می‌گردد، «ایشتر»، الهه عشق، به او دل می‌بندد. اما «گیلگمش» درخواست الهه را به شکل توهین‌آمیزی رد می‌کند. «ایشتر» برای انتقام از این تحقیر به آسمان صعود می‌کند و نزد «آنو»، پدر خویش می‌رود و از او تقاضا می‌کند که نر گاو آسمان را برای نابودی «گیلگمش» بیافریند. «آنو» او را می‌آفریند و آن را به «اوروک» می‌فرستد. سپاه کاملی برای مقابله با گاو آسمان وارد عمل می‌شود ولی برای او رقیبی وجود ندارد. جانور به سوی «انکیدو»، دوست و همراه «گیلگمش»، یورش می‌برد، اما «انکیدو» دم او را می‌گیرد و در همین حال «گیلگمش» به صحنه کارزار می‌رسد و شمشیر خویش را در پشت گردن نر گاو فرو می‌برد و او را می‌کشد (مجیدزاده، ۱۳۸۰: ۳۳۸). در این داستان حماسی نیز گاو آسمان در مقام حیوانی که قربانی می‌شود، قرار دارد. «ایشتر» که در نقشه خویش با شکست روبه‌رو شده بود، بر فراز باروی شهر اوروک رفته و «گیلگمش» را نفرین می‌کند. اما «انکیدو» ران راست نر گاو آسمان را به سوی «ایشتر» پرتاب می‌کند. پرتاب ران گاو توسط «انکیدو» به سمت «ایشتر» را علت فقدان ران‌های عقبی گاو در صورت فلکی می‌دانند. (بلک و گرین، ۱۳۸۵، ص. ۸۹) در منابع اسلامی نیز این صورت فلکی به شکل نیم‌تنه یک گاو توصیف شده‌است: «بر صورت نیمه پیشین از گاوی، زیراک بر ناف جای بریدن اوست، و نیمه پسین بر جای نیست، و سر فرا زیر کرده دارد زخم را» (بیرونی، ۱۳۶۷، ص. ۹۱).



تصویر ۵: صورت فلکی گاو (صورالکواکب، کتابخانه مجلس، شماره ۱۹۸)



تصویر ۴: اینانا و گاو آسمان، مهر استوانه‌ای، اوروک (White, 2008: fig20)

باید به این نکته توجه کرد که گاو نر آسمان نه به‌عنوان حیوانی اهلی، بلکه نمادی برای جانوری در مقام قربانی بوده‌است. قربانی‌های خونین به دلیل نگرانی از عدم باروری در تمام تمدن‌های آغازین دیده می‌شود. برای اطمینان از تداوم چرخه زایش و مرگ در جهان انسانی و نیز در جهان گیاهی قربانی‌های خونین زیادی انجام می‌گرفت. قربانی گاو نر توسط «میترا» نیز به همین منظور انجام شده‌است. با قربانی او از تیره پشتش غلات، که با آن نان پخته می‌شود و از خورش شراب، که نوشیدنی مقدس عارفان است تولید می‌شود. احتمالاً در ایران نیز سالیانه گاوی قربانی می‌شد تا ضمن رشد غلات باشد. این رسم در یونان هم دیده می‌شود. در آن‌جا نیز پس از کاشتن تخم گیاهان گاوی را قربانی می‌کردند (Schwabe, 1951: 38). به‌علاوه کشتن گاو نر در سال نو مظهر مرگ زمستان و تولد نیروی حیاتی آفریننده است (کوپر، ۱۳۸۰: ۳۰۱). در «بنددهش» نیز می‌خوانیم که گاو یکتا آفریده توسط اهریمن کشته شد و سپس از بدن او انواع غلات و از نطفه او موجودات پدید آمدند (بهار، ۱۳۷۸: ۶۶).

در متون ستاره‌شناسی کهن صورت فلکی ثور به صورت «مول گوان‌نا» نوشته می‌شد که به معنای گاو آسمان و یا گاو «آنو» می‌باشد. «آنو» خدایی بود که در رأس گروه سه‌گانه خدایان و نیز در رأس همه خدایان بین‌النهرینی قرار داشت، اما با وجود این در عمل از قدرتی برخوردار نبود (بهار، ۱۳۷۸: ۴۰۵). در فرهنگ بین‌النهرین، گاو آسمان بیش از هر جا در حماسه «گیلگمش» حضور می‌یابد. در این حماسه

«زُمولوس و رموس»، «کاستور و پولوکس» (Cirlot, 1971:355). در میان این دوقلوها یکی فانی و یکی فناپذیر می‌باشد. در برخی از آن‌ها نیز یکی نماد نیروهای شیطانی و دیگری نماد نیروهای الهی است. جفت دوقلوی دیگری در اساطیر هند وجود دارد به نام «یم و یمیک» که «یم» جاودان است و «یمیک» میرا. آن‌ها نیای انسان‌ها به شمار می‌آیند (Schwabe, 1951:55). اما در فرهنگ بابلی صورت فلکی دوپیکر که به دوقلوهای کبیر مشهور بود به صورت یک جفت مرد جنگ‌جوی مسلح به نمایش درمی‌آمد. یک متن نوآشوری این صورت فلکی را به شکل دو مرد ریش‌دار توصیف کرده‌است. دوقلوها با سلاح‌های آماده، نگهبان دروازه‌های جهان زیرین بودند. در سنت بابلی، دو دروازه ورودی به جهان زیرین وجود داشت که هر کدام با یکی از انقلابین ارتباط می‌یافت؛ در انقلاب زمستانی ارواحی که قصد سفر به جهان بعدی را داشتند از دروازه عبور می‌کردند و دروازه انقلاب تابستانی که با صورت فلکی سرطان تعیین شده بود، توسط ارواح نیاکان برای بازگشت به زمین و ملاقات خانواده‌های خود در جشن عیدی که در ماه پنجم سال انجام می‌شد، مورد استفاده قرار می‌گرفت. هم‌چنین این دروازه در دوره سومری به عنوان مسیر ورود ارواح به بدن‌های تازه متولد شده بر روی زمین بود. دوقلوها نگهبان این دروازه‌ها برای جلوگیری از ورود شیاطینی بودند که برخی اوقات برای انتقال بلا یا و امراض به بشر قصد ورود به آن‌ها را داشتند. این دو نگهبان به نام‌های «لوگال ایره» و «مسلم‌ته‌انا» نامیده می‌شدند. آن‌ها در دوره نوآشوری نگهبانی از دروازه‌ها را بر عهده داشتند و تمثال‌های کوچک آن‌ها در ورودی‌ها خاک می‌شدند، به طوری که «لوگال ایره» در سمت چپ و «مسلم‌ته‌انا» در سمت راست و هریک همراه با چماق و تبری در دست و کلاهی شاخ‌دار بر سر، قرار می‌گرفتند. (بلک و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۰۵). در زبان بابلی نام دوقلوهای کبیر «مش‌تب‌باگل‌گل» بود که برگرفته از زبان سومریان می‌باشد که به معنای دوقلو و یا دو همراه بوده‌است (White, 2008:125).

این صورت فلکی که در متون ستاره‌شناسی پس از اسلام به نام «جوزا» خوانده می‌شود، در متون نجومی همواره به صورت دو انسان مذکر ایستاده که یکی از دستانشان درهم

صورت فلکی دوپیکر

دوپیکر سومین صورت فلکی منطقه البروج است و در کتاب‌های مرتبط با نجوم معمولاً به شکل دو مرد که در کنار هم قرار گرفته‌اند، نشان داده می‌شود. در فرش منطقه البروج این صورت فلکی به شکل انسانی با دو سر نمایش داده شده‌است که می‌تواند بازمانده‌ای از تصاویر یانوس و یا ایزد دوچهره سومری (تصویر شماره ۴) باشد. «یانوس»، خدای رومی، صورتی با دو چهره مختلف داشت و به دلیل شخصیتش، نمادی از دوتائی‌های متقابل بود؛ هم‌چون شب و روز، تاریکی و روشنایی، فنا و بقا، گذشته و آینده و... (Cir-lot, 1971:161). «یانوس» به عنوان سرِ مرد آسمان، یعنی انسان کبیر است. در اساطیر هندی نیز «پاراجپاتی» که همان انسان کبیر است، مشابه وی می‌باشد که خورشید و ماه به عنوان چشم‌های او توصیف می‌شوند و نیمی از او میرنده است و نیمی جاودان (Schwabe, 1951:117). دوقلوهای آسمانی یا پسران ایزد خورشید یا دوبرادر، دو سوی طبیعت انسان را می‌نمایند یعنی مرد عمل و مرد اندیشه که اغلب با هم دشمن‌اند و یکی دیگری را می‌کشد. آن‌ها نماد قربانی و قربانی کننده نیز می‌باشند.



تصویر ۶: ایزد دو چهره سومری (Schwabe, 1951: fig256)

نمونه‌های مشابهی از اسطوره دوقلوها را در فرهنگ‌های مختلف می‌یابیم هم‌چون، «هرمزد و اهریمن»، «زیریس و ست»،

بود. بنابراین جایگاه او بخش بلندپایه دایره البروج است (White, 2008: 79-80).

در مصر به جای این صورت فلکی شکل یک «سرگین غلطان» قرار دارد. «سرگین غلطان» یا «سوسک مقدس» در میان اساطیر مصری نمادی از «خپری» بود. «خپری» هم به معنای «سوسک» و هم به معنای «قائم به ذات» است که نمودار طلوع خورشید بود و مانند سوسک از جوهر خویش سر برمی آورد. برای مصریان سرگین غلطان نمادی از زایش دوباره، آفریننده و خورشید بود. «خپری» نیز به شکل انسانی با چهره سوسک یا انسانی که سری سوسک مانند داشت و گاه تنها به شکل سوسک کامل جلوه می یافت (ویو، ۱۳۸۱: ۲۷). بر این اساس آن‌ها عقیده داشتند که خدا در شکل سرگین غلطان (خپری)، خورشید را در سراسر آسمان به جلو می راند.

در پیش‌گویی‌های نجومی کهن در بین‌النهرین، صورت فلکی خرچنگ هم‌چنان که یک جانور آب زی می‌باشد، بر وقوع سیل و طوفان نیز دلالت داشت. در این متون ستارگان قسمت پیشین صورت فلکی خرچنگ به‌طور ویژه بر آب‌های رود «دجله» دلالت داشتند و ستارگان عقبی برای پیش‌گویی سطح آب‌های رود «فرات» به کار می‌رفتند. در متون نجومی بابلی این صورت فلکی معمولاً به صورت «مول آل‌لول» نوشته شده که به معنای «آب‌های دروغین» است. دو نام دیگری که برای این برج استفاده می‌شد، «آمش» به معنای «آب‌ها» و «آل‌لو»، که آن نیز به معنای «آب فراوان» بود. این اسامی به‌طور ویژه‌ای بر روی آب تأکید دارند. می‌توان حدس زد که ستاره‌شناسان کهن با نام‌گذاری صورت فلکی خرچنگ به شکل «آل‌لو» معنایی شبیه به آب‌های فریبنده یا کاذب را در نظر داشتند که دلالت بر مضایغه آب توسط آسمان در فصل خشک تابستان داشت (White, 2008: 80-81). البته تأکید نام این صورت فلکی بر روی آب می‌تواند تحت تأثیر فرهنگ مصری نیز قرار داشته باشد، زیرا در مصر فصل چهارم سال مصادف با طغیان رود نیل بود که هم‌زمان با قرار گرفتن خورشید در صورت فلکی خرچنگ رخ می‌داد. این صورت فلکی در منابع اسلامی نیز به شکل یک خرچنگ نمود پیدا کرده است.

پیچیده، نشان داده شده است که در بیشتر موارد عریان و یا نیمه‌عریان هستند. این صورت فلکی در کتاب «التفهیم» «هم‌چون دو کودک بر پای ایستاده، که هر یکی یک دست بر دیگری پیچیده دارد، تا بازوی او بر گردن دیگر نهاده شده» (بیرونی، ۱۳۶۷، ص ۹۱)، توصیف شده است.



تصویر ۷: صورت فلکی دوپیکر (صورالکواکب، کتابخانه مجلس، شماره ۱۹۶)

صورت فلکی خرچنگ

صورت فلکی خرچنگ در جایگاه چهارمین نشان منطقه البروج و در نقطه انقلاب تابستانی جای گرفته است. تصویر این صورت فلکی را در متون نجومی کهن بین‌النهرین و هم‌چنین بر روی سنگ‌های مرزی به شکل امروزی آن نمی‌یابیم. احتمالاً شکل لاک‌پشت که بر روی سنگ‌های مرزی دیده می‌شود، جایگزینی برای خرچنگ بوده است. در واقع در متون نجومی نام این صورت فلکی به صورت «کوشو» به معنای جانور آبی آمده است که می‌تواند هم بر خرچنگ و هم بر لاک‌پشت دلالت کند. هر دو این نمادها به خدای خرد، «انکی»، نسبت داده شده‌اند. صورت فلکی خرچنگ مهم‌ترین بخش شمالی دایره البروج بوده است، جایی که خورشید و ماه و سیارات در مرتفع‌ترین جایگاه خود قرار می‌گیرند. احتمالاً منظور از صورت فلکی که در این متن به نام «جایگاه آنو» نام‌گذاری شده، صورت فلکی خرچنگ است، زیرا ایزد «آنو» که همان خدای آسمان بوده، فرمانروای بلندمرتبه‌ترین و دوردست‌ترین آسمان در میان آسمان‌های سه‌گانه در کیهان‌شناسی بابلی

سومین حالت، شیر هم‌چنان که سلطان حیوانات است، نمادی از پادشاه و خانواده‌اش نیز به حساب می‌آید. ستاره «قلب‌الاسد» نماینده پادشاه است که بر روی سینه صورت فلکی اسد قرار دارد. در زبان بابلی این ستاره به نام «شارو» خوانده می‌شده که به معنای پادشاه است (Rojers, 1998). در متون پیش‌گویی آمده «اگر ستاره پادشاه تیره باشد، فرمانده ارشد کاخ خواهد مرد» (white, 2008: 140). در متون سومری و بابلی، صورت فلکی شیر به صورت «مول اورگولا» نوشته می‌شد که به معنای شیر بزرگ است (white, 2008: 141). در مصر، شیر به عنوان هدایت‌کننده طغیان رود نیل مطرح بود. چون این پدیده طبیعی هم‌زمان با قرار گرفتن خورشید در صورت فلکی شیر رخ می‌داد (Cirlot, 1971, p. 189). در متون نجومی اسلامی نیز صورت فلکی «اسد» به شکل یک شیر نمایش داده می‌شود.



تصویر ۹: صورت فلکی شیر (صورت‌الکواکب، کتابخانه مجلس، شماره ۱۳۱۰ سنه)

صورت فلکی خوشه

صورت فلکی خوشه یا سنبله که ششمین صورت فلکی منطقه البروج است، یکی از بزرگ‌ترین صور فلکی آسمانی به حساب می‌آید. این صورت فلکی به شکل زنی ترسیم می‌شود که در اکثر تصاویر خوشه گیاهی را در دست دارد. در برخی نمونه‌ها نیز این زن همراه با دو بال به تصویر درمی‌آید. البته در فرش مورد بررسی، این صورت فلکی به شکل زنی نیمه‌عریان و نشسته بر روی زمین تصویر شده که سه خوشه گندم را در دست گرفته‌است. پیشینه این پیکره را می‌توان در اعتقاد و پرستش ایزد بانوی مادر در بین اقوام کهن بین‌النهرین یافت. پرستش ایزدبانوی مادر یکی از ریشه‌دارترین اعتقادات



تصویر ۸: صورت فلکی خرچنگ (صورت‌الکواکب، کتابخانه مجلس، شماره ۱۳۱۰ سنه)

صورت فلکی شیر

صورت فلکی اسد یا شیر پنجمین صورت فلکی در منطقه البروج است. نماد شیر در بین‌النهرین کهن بر سه مفهوم دلالت داشت؛ نخست این که شیر نمادی از خورشید در بالاترین جایگاهش بود؛ یال‌های شیر هم‌چون تشعشعات آفتاب، نماد اوج قدرت خورشید در تابستان بود. شیر در دومین حالت نمادی برای جنگ و کشتار در میان انسان‌ها و دام‌ها بود. سومریان از شیر و گرگ به این جهت که گله‌ها را از بین می‌بردند، می‌ترسیدند. در متون پیش‌گویی مربوط به بین‌النهرین آمده که «اگر مریخ وارد صورت فلکی شیر شود و در آن‌جا بماند، تعداد احشام کاهش خواهد یافت» (white, 2008: 140). شیر در هنر و ادبیات بین‌النهرین به طور ویژه با الهه جنگ ارتباط دارد و در دوره اکدی به عنوان نشان خاص الهه‌ای شناخته می‌شود که عمدتاً رب‌النوعی کاملاً مسلح، احتمالاً «ایشتار» در لباس مبدل خود به عنوان الهه جنگاوری، بوده‌است (بلک و گرین، ۱۳۸۵: ۱۹۷). این الهه اغلب اوقات به «ماده شیر آسمان» مشهور است. بر روی نمونه‌هایی از نقش‌برجسته نیز الهه «ایشتار» در حالیکه بر روی یک و یا دو عدد شیر قرار گرفته، بازنمایی شده است. «اینانا» یا «ایشتر» به دلیل جنگ و خون‌ریزی‌هایش بارها در متون ادبی سومری مورد ستایش قرار گرفته است. در

داشتند: «آن» خدای آسمان، «کی» خدایانوی زمین، «انلیل» خدای هوا و «انکی» خدای آب‌ها. «کی» یا «نین‌هورساک»، همسر «آن» و مادر همه خدایان بود. در دوران‌های اولیه سومری، «کی» در رأس هرم خدایان جای داشت. وی مادر همه جانداران و خدایانوی مادر نامیده می‌شد (لاهیچی و همکار، ۱۳۷۱: ۱۲۲). اهمیت ایزدبانو برای جوامع باستانی باعث شد تا یکی از صور فلکی مهم در آسمان به شکل او مجسم شود. در متون ستاره‌شناسی بابلی این صورت فلکی با نام «مول آب‌سین» مشخص شده است. که در اصل از دو صورت فلکی «فازو» و «فروند» تشکیل شده است. «فازو» به شکل الهه‌ای به نمایش درمی‌آمد که خوشه‌ای از گیاه جو را حمل می‌کرد. او کشت‌زارهای جو را نمایش می‌داد که در آغاز پاییز به بار می‌نشستند و چنین می‌نماید که ستاره او در نجوم برای پیش‌بینی موفقیت و یا شکست در محصول به دست آمده مورد استفاده قرار می‌گرفت. در متون پیش‌گویی بین‌النهرین می‌خوانیم که «اگر «فازو» تیره باشد، محصول جو کمتر از پیش‌بینی‌ها خواهد بود و کمبود جو و کاه در سرزمین پیش می‌آید» (White, 2008: 115). این صورت فلکی هم‌اکنون در محدوده ستاره «سماک‌عزل» که درخشان‌ترین ستاره صورت فلکی سنبله است، قرار دارد (Rojers, 1998). صورت فلکی «فروند» نیز بلافاصله بعد از صورت فلکی شیر قرار دارد و هم‌چون الهه‌ای به نمایش درمی‌آمده که برگ‌های از درخت خرما را در دستان خود نگه داشته است. جالب این‌جاست که این صورت‌های فلکی دو ماده غذایی اصلی برای مردم بین‌النهرین را نشان می‌دهند، یعنی نان جو و خرما. بعدها در زمانی که این صورت فلکی به فرهنگ‌های دیگر منتقل شد، می‌بینیم که قوت غالب مردمان آن سرزمین جای این دو محصول را گرفت. چنان‌که در بازنمایی‌های یونانی از این صورت فلکی در دست او خوشه گندم و یا زیتون که محصولات اصلی کشاورزی آن سرزمین می‌باشد، قرار داده شده است (White, 2008: 115). در ایران نیز این صورت فلکی اکثراً در حالی نمایش داده شده که خوشه‌ای از گندم را در دستان خود نگاه داشته است. در متون ستاره‌شناسی بابلی، الهه‌ای که در جای‌گاه این صورت فلکی قرار دارد به نام «شالا» مشخص شده است. این الهه در اصل از ایزدبانوان «هیتی» است که بعدها با ورود به بین‌النهرین به

در طول حیات بشر می‌باشد که قدیمی‌تر از ظهور خدایان متعدد و قبل از تجسم خدایی در مظاهر مذکر و پدرخدایی بوده است و در نخستین مراحل تمدن بشر یعنی در دوران کهن‌سنگی گسترش یافت و بعدها با ظهور زراعت و اشتغال به گلهداری، نقش او به عنوان مجسم‌کننده مظاهر بارآوری و تولد مشخص‌تر گردید و نه تنها در قلمرو طبیعت و زندگی طبیعی، بلکه در حیطه مسائل دیگر زندگی انسان چون تولد و زندگی و مرگ و نیز زندگی پس از مرگ به عنوان حمایت‌کننده و برآورنده نیازهای انسان پرستش می‌شد (لاهیچی و همکار، ۱۳۷۱: ۸۴). کاوش‌های باستان‌شناسی در محدوده‌ای که از غرب به مصر و یونان و از شرق به دره سند و کوه‌های هندوکش می‌رسد ما را با ستایش بسیار کهن و گسترده الهه مادر در ادوار پیش از تاریخ (از ده هزار پ.م. بدین‌سو) آشنا کرده است. واقعیت اعتقاد به الهه مادر را در وجود پیکرک‌های بسیار فراوان الهه‌ای می‌توان جست که اغلب بی‌سر است و اندام جنسی برجسته‌ای دارد که احتمالاً نماد برکت و نعمت بوده است. در میان اقوام هندو اروپایی، بین‌النهرینی و مصری از ایزدبانو اغلب همراه با جفتی سخن می‌رود که نقشی کمتر از این الهه دارد و گاه فقط بارورکننده الهه است. در اسطوره‌های این اقوام، الهه مادر ظهور و غیبتی هر ساله دارد و همسر اغلب زمینی - انسانی او هر ساله نو می‌شود و با وی ازدواجی الهی می‌کند. غیبت الهه تأثیرات طبیعی دارد که در طی آن مجامعت و رشد در طبیعت کاستی می‌گیرد، ولی بازگشت او و گزیدن همسر تازه و هم‌بستری با وی، جهان را به نظام مناسب خویش بازمی‌گرداند و باروری را ضمانت می‌کند. معمولاً پس از این باروری مجدد، همسر الهه کنار گذاشته می‌شود یا به جهان مردگان فرستاده می‌شود. در مجموع، پرستش چنین الهه‌ای مربوط به عصری است که هم‌زمان با آغاز کشاورزی در آسیای غربی و سلطه زن بر آن جامعه است. در آن اعصار نقش مرد در جامعه فروتر از نقش زن بود. (بهار، ۱۳۷۸: ۶-۳۹۳). در فرهنگ سومریان که به عنوان جامعه‌ای مادرسالار شناخته شده‌اند، ایزدبانوی مادر نقش مهمی ایفا می‌کرد. سومریان می‌پنداشتند که جهان در پنجه اقتدار گروهی از خدایان زن و مرد قرار دارد. این خدایان دارای هیأتی انسانی و طبیعتی فوق انسانی بودند. در این میان چهار خدا در مرتبه بالاتری قرار



تصویر ۱۲: صورت فلکی خوشه
(صورت‌الکواکب، کتابخانه مجلس، شماره ۱۹۶)

عنوان همسر «داد» نام برده می‌شود. نزدیک بودن آن دو در نقشه ستارگان و ازدواج آن‌ها با یکدیگر نشانی از حاصل خیزی کشت‌زارها توسط باران و طوفان دارد (White, 2008: 118). نماد وی، ساقه جو بود و این بیان‌گر آن است که وی احتمالاً رب‌النوع کشاورزی بوده‌است (بلک و گرین، ۱۳۸۵: ۲۸۵).
(تصویر شماره ۵)



تصویر ۱۰: لوحی از اوروک با نقش ایزد شالا (White, 2009: fig60)

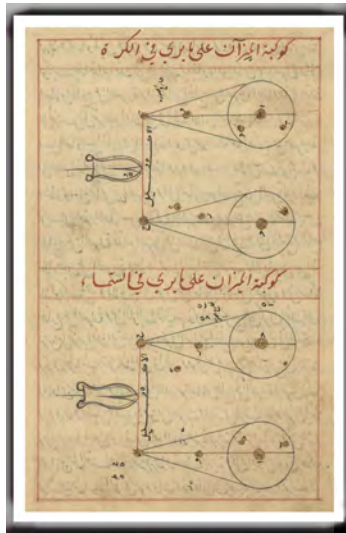
صورت فلکی ترازو

هفتمین صورت فلکی منطقه البروج، ترازو است که تنها صورت فلکی در میان صورفلکی دوازده‌گانه است که غیر جان‌دار می‌باشد و یک شیء را نمایش می‌دهد. این صورت فلکی را جدیدترین صورت فلکی منطقه البروج می‌دانند که حاصل پدیده تقدیم اعتدالین است. پس از جابجایی نقطه اعتدال پاییزی، ستارگانی که در قسمت پنجه صورت فلکی کژدم قرار داشتند، به صورت شکلی مستقل در آسمان قرار گرفتند و صورت فلکی ترازو را تشکیل دادند. صورت فلکی ترازو زمانی به نام «چنگال» خوانده می‌شد و صرفاً هم‌چون ادامه فضای اشغال شده توسط صورت فلکی عقرب دیده می‌شد (Gettings, 1987: 104). حتی امروزه نیز در فرهنگ اصطلاحات نجومی کفه‌های این صورت فلکی به نام چنگال شمالی و جنوبی نامیده می‌شوند (White, 2008, 175). در بین‌النهرین این صورت فلکی به نام «زبانیتو» به معنای ترازوی سنجش خوانده می‌شد. اعتدال پاییزی به درستی با این نشان نمادینه شده‌است. زیرا در این موقع از سال شب و روز دقیقاً با هم برابر می‌شود. در مصر نیز «آنوبیس» ایزدی بود که در جهان زیرین با استفاده از ترازوی خود اعمال انسان‌ها را مورد سنجش قرار می‌داد (تصویر شماره ۶). در ایران هم باور بر این بودند که این زمان از سال بر قیامت

در متون نجومی اسلامی نیز این صورت فلکی به شکل یک بانو ترسیم شده‌است. «بیرونی» این صورت فلکی که «سنبله» یا «عدرا» نامیده می‌شود را به شکل «جوان‌زن، هم‌چون کنیزک با دو پر و دامن فروهشته» (بیرونی، ۱۳۶۷، ص. ۹۱) توصیف کرده‌است. در اکثر نسخه‌های بررسی شده از کتاب «صورت‌الکواکب» در دست این دوشیزه خوشه گندم و یا شاخه گلی نیز دیده می‌شود.



تصویر ۱۱: صورت فلکی خوشه
(صورت‌الکواکب، کتابخانه مجلس، شماره ۱۳۱۰ سنا)



تصویر ۱۵: صورت فلکی ترازو
(صورالکواکب، کتابخانه مجلس، شماره ۱۳۱۰سنا)

صورت فلکی کژدم

هشتمین صورت فلکی منطقه البروج، کژدم است. بنابر متون اساطیری خورشید در عقرب می‌میرد و به جهان زیرین می‌رود (Schwabe, 1951:32). در هنر اکدی، تصویر کژدم با خصایص انسان‌ها و پرندگان ترکیب شده و موجود مرکبی را به نام «کژدم-انسان» ساخته‌است. او در برخی موارد با بال و در برخی تصاویر بدون بال نمایش داده شده‌است. در حماسه بابلی آفرینش، کژدم-مرد یکی از مخلوقات «تیامت» ذکر می‌شود (بلک و گرین، ۱۳۸۵: ۲۶۶) اما ماهیت اسطوره‌ای آن به‌طور واضح در حماسه «گیلگمش» نمایان است، جایی که یک کژدم-مرد و یک کژدم-زن به عنوان ملازمان خدای خورشید، «شمش»، نگهبانان کوه اسطوره‌ای «مشو» هستند که وی از آن‌جا به جهان زیرین می‌رود. بنابراین، آن‌ها نگهبان جهان زیرین هستند و نگاه به آن‌ها مرگ را به دنبال دارد. ولی چون «گیلگمش» حامی خدای خورشید است، به او اجازه عبور می‌دهند. البته این پیکره ترکیبی خصوصیتی از صور فلکی نیمسب و کژدم را در خود جمع کرده‌است و این احتمالاً مربوط به دوره‌ای است که این دو هنوز به شکل صورت‌های فلکی مستقل از یکدیگر شکل نگرفته‌بودند. در ایران نیز تعدادی ظروف سنگی از تمدن جیرفت مربوط به هزاره سوم پ.م. به دست آمده است که موجودی را نمایش

دلالت دارد. در «آثارالباقیه» آمده: «... در روز مهرگان آفتاب میان نور و ظلمت طلوع می‌کند و ارواح را در اجساد می‌میراند و بدین جهت ایرانیان این روز را میرگان گفته‌اند... و اما آن دسته از ایرانی‌ها که به تأویل قائل‌اند برای این قبیل مطلب تأویل قائل می‌شوند و مهرگان را دلیل بر قیامت و آخر عالم می‌دانند، به این دلیل که هر چیزی که دارای نمو باشد در این روز به منتهای نمو خود می‌رسد و مواد نمو از آن منقطع می‌شود» (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۳۹).



تصویر ۱۳: آنوبیس در حال توزین قلب یک مرد مرده
(گامبریج، ۱۳۸۰، تصویر ۳۸)

تصویر این صورت فلکی در متون اسلامی نیز یک ترازو است. در برخی از نسخ موجود از کتاب «صورالکواکب» ترازو را در دستان یک مرد جوان به نمایش درآورده‌اند.



تصویر ۱۴: صورت فلکی ترازو
(صورالکواکب، کتابخانه مجلس، شماره ۱۹۶)

اما به نظر می‌رسد بیشتر با سنت سامی در ارتباط باشد تا سومری و احتمالاً پرستش او بیش‌تر در مناطق واقع در جنوب بین‌النهرین، متداول بوده‌است (بلک و گرین، ۱۳۸۵: ۱۸۲). وی به عنوان ایزدبانوی عشق با «ایشتار» برابر است، ولی با وجود جنبه‌های مختلف شخصیتش به طور قطع به‌عنوان ایزدبانوی جنگ و پیروزی در متون و ادبیات نجومی شناخته می‌شد. طبیعت ستیزه‌جوی او در لقب «بانوی پیروزی بر سرزمین‌ها» که بر روی سنگ‌نوشته‌ها به کار رفته‌است، آشکار می‌شود. در عین حال الهه شفابخش نیز محسوب می‌شد (White, 2008: 78). کژدم با توجه به ویژگی‌های جسمانی‌اش، بر سلاح‌های جنگی و قدرت نظامی پادشاه دلالت می‌کرد. در متون پیش‌گویی می‌خوانیم که «کژدم در ماه هشتم طلوع می‌کند؛ اگر زودتر طلوع کند، پادشاه تمام دشمنانش را مطیع خواهد کرد و اگر دیرتر طلوع کند، فرمانروایان همه سرزمین‌ها بر علیه پادشاه به عداوت برخوانند خواست. هنگامی که سیارات ستیزه‌جو هم‌چون مریخ در صورت فلکی کژدم قرار می‌گرفتند، پیش‌گویی‌ها مهلک و ترسناک بودند: اگر نرگال (مریخ) در کژدم قرار گیرد: دشمنی نیرومند بر سرزمین غلبه خواهد کرد؛ انلیل سلاح‌هایش را به دشمن خواهد داد. گروه اندک دشمن، دسته‌بی‌شمار ما را مغلوب خواهند ساخت» (White, 2008: 79). در میان نسخ مختلف کتاب «صورالکواکب»، این صورت فلکی به شکل یک کژدم نمایش داده شده‌است.



تصویر ۱۸: صورت فلکی کژدم

(صورالکواکب، کتابخانه مجلس، شماره ۳۱۰ سنا)

می‌دهد که قسمت فوقانی بدنش یک انسان و قسمت تحتانی آن یک کژدم است. (تصویر شماره ۱۵) برج کژدم سرشتی آبی دارد و از این جهت دشمن خورشید به حساب می‌آید؛ نیش او در آغاز فصل پاییز و در آستانه دروازه جهان زیرین باعث مرگ خورشید می‌شود. ولی صورت فلکی نیمسب سرشتی آتشین دارد و احتمالاً همراهی کژدم- انسان‌ها با خورشید با این ویژگی نیمسب ارتباط می‌یابد. پیکره کژدم- مرد در آثار هنری هزاره اول ق.م. بسیار شایع بود که در آن‌ها نیز به عنوان ملازم و همراه خدای خورشید ظاهر می‌شده‌است. (تصویر شماره ۱۶)



تصویر ۱۶: عقرب- زن، تمدن جیرفت، موزه ملی



تصویر ۱۷: عقرب-مرد (Schwabe, 1951: abb17)

در زبان سومری صورت فلکی کژدم به صورت «مول گیرتاب» نوشته شده‌است که به معنای «سلاح تیز» یا «نیش‌کننده» است (White, 2008: 77). کژدم در بین‌النهرین با ایزدبانوی چند چهره «ایش‌هارا» در ارتباط بود. این الهه نزد بسیاری از اقوام در سراسر خاورمیانه کهن پرستیده می‌شد.

صورت فلکی نیمسب

(white,2008:156). (تصویر شماره ۷)



تصویر ۱۹: پابیسگ بر روی یک کودورو (Rojers,1998: fig5)

در تعدادی از آثار به جا مانده از بین‌النهرین نیز «پابیسگ» یا همان نیمسب را در حال شکار یک موجود شیطانی می‌بینیم (تصویر شماره ۸). این شکل می‌تواند پیشینه‌ای برای تصاویری باشد که صورت فلکی قوس یا نیمسب را در حال تیر زدن به اژدهایی که از دم نیم‌تنه اسب آن به وجود آمده‌است.



تصویر ۲۰: مهر بابلی با نقش پابیسگ (White,2008: fig100)

در دوره اسلامی این صورت فلکی که «قوس» یا «رامی» نامیده شده، این‌چنین توصیف شده‌است: «هم‌چون اسبی تا به گردن‌گاه، آن‌گاه از آن‌جا نیمه زیرینش بر شبه آدمی شود و گیسوها فروهشته از پس، و تیر در کمان نهاده و سیر کشیده.» (بیرونی، ۱۳۶۷، ص. ۹۱) در مواردی نیمه انسانی این صورت فلکی که تیر و کمانی در دست دارد به عقب چرخیده و اژدهایی را که در انتهای دم نیم‌تنه اسب قرار دارد نشانه گرفته‌است.

«نیمسب» نهمین صورت فلکی منطقه البروج است. تصویر آن به شکل مرد-اسبی در حال پرتاب تیری از کمان بازنمایی می‌شود. بر روی سنگ‌های مرزی این پیکر همراه با سر یک سگ، دم عقرب و با یک جفت بال کشیده شده‌است. البته پیش از این زمان، این پیکره با پاهای پرنده، بدن عقرب و سر انسان بازنمایی می‌شد. این صورت فلکی را بازنمایی ایزدی سومری به نام «پابیسگ» می‌دانند که پسر «انلیل» بود ولی ویژگی‌های او کمتر شناخته شده‌است. در متون نجومی کهن نیز این صورت فلکی به صورت «پابیسگ» نوشته شده‌است که از واژه سومری «پابیل» به معنای جدّ یا نیا و «سگ» به معنای رئیس یا فرمانده می‌باشد و در مجموع، این واژه به معنی «جدّ بزرگ» است (white,2008:155). واژه میانی، یعنی «بیل» در زبان سومری به معنی «آتش‌دان» بوده که در مراسم آیینی مورد استفاده قرار می‌گرفته‌است. جالب این‌جاست که نشان نیمسب در متون تنجیمی به همراه بره و شیر مثلث آتش منطقه البروج را می‌سازند. در اخترشناسی اعتقاد بر این است که در برج قوس، آتش خاموش می‌شود، ولی نمی‌میرد، بلکه مخفی و پنهان می‌گردد؛ یعنی آتش نهفته‌ای که به دم و نفخه‌ای درمی‌گیرد و دوباره زنده می‌شود (پیربیار، ۱۳۷۶، ص. ۲۴). در ایران نیز در روز نهم از ماه آذر که مقارن با برج نیمسب است، جشن آذرگان را برگزار می‌کنند که به گفته «بیرونی» «در این روز به افروختن آتش احتیاج می‌یابند و این روز عید آتش است و به نام فرشته‌ای که به همه آتش‌ها موکل است موسوم است و زردشت امر کرده که در این روز آتشکده‌ها را زیارت کنند و قربانی‌ها به آتش نزدیک کنند و در امور عالم مشاوره کنند» (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۴۴). در دوره بابلیان «پابیسگ» از جنبه جنگاوری با ایزد دیگری به نام «نینورتا» یکی می‌شود (بلک و گرین، ۱۳۸۵: ۲۴۴) که مهم‌ترین ویژگی‌اش داشتن سرشت جنگجویی بود. همسر «پابیسگ»، «نین‌سینا» (بانوی شهر ایسین) بود که الهه شهری سومری به همین نام بوده‌است. حیوان مقدس این الهه، سگ بود (بلک و گرین، ۱۳۸۵: ۲۳۲). احتمالاً وجود سر حیوانی شبیه به سگ در کنار سر «پابیسگ» که بر روی سنگ‌های مرزی حک شده، نمادی از همسر وی می‌باشد

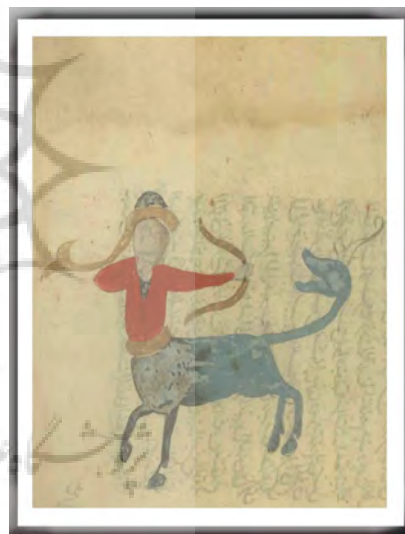


تصویر ۲۳: بز-ماهی به عنوان نگهبان معبد اِ (مجیدزاده، ۱۳۸۰: ۱۱۳)

این جانور، مخلوقی با سر و پاهای جلویی به شکل بز و بدنی به شکل ماهی است که از دوره نو- سومری تا دوران هلنی دیده می‌شود. در زبان سومری این صورت فلکی را «سوهورمش‌کو» می‌نامیدند که به معنای «بز ماهی تاج‌دار» بوده است (White, 2008: 118). این موجود نوعی محافظ جادویی نیز بود. پیکره‌های خشتی از بزماهی مربوط به دوره نو- آشوری پیدا شده است که در جعبه‌های آجری دفن شده در پی یک بنا برای رفع شرارت قرار داشتند (بلک و گرین، ۱۳۸۵: ۱۵۶). این برج به عنوان دروازه آسمان و نیروی طالع و صعود خورشید است (کوپر، ۱۳۷۹: ۱۴۳). چنان‌که گفته شد خورشید در جریان حرکت سالانه خود در منطقه البروج در صورت فلکی کژدم می‌میرد. در صورت فلکی بزماهی که نقطه انقلاب زمستانی نیز می‌باشد، خورشید مسیر استعلایی خویش را آغاز می‌کند. این حرکت در ویژگی جهندگی بز مستتر است. در میان سنن ایرانی نیز شب اولین روز از دی‌ماه که مقارن با برج جدی است، به عنوان شب تولد مهر (خورشید) جشن گرفته می‌شود. حتی «بیرونی» در «آثارالباقیه» آورده که دی‌ماه به نام «خورماه» نیز نامیده می‌شده است (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۴۴). «هانتر» معتقد است که در ایران کهن صورت فلکی بزکوهی که از ترکیب صورت‌های فلکی بزماهی و آبریز تشکیل شده بود بر انقلاب زمستانی دلالت داشته است (هانتر، ۱۳۸۴: ۶۳). در آثار زیادی نماد خورشید را در میان شاخ‌های بز مشاهده می‌کنیم که نشان از قدرت یافتن آن در زمان همراهی با این صورت فلکی است (تصویر شماره ۱۰).



تصویر ۲۱: صورت فلکی نیمسب (صورالکواکب، کتابخانه مجلس، شماره ۱۳۱۰ سنا)



تصویر ۲۲: صورت فلکی نیمسب (صورالکواکب، کتابخانه مجلس، شماره ۵۶۱ سنا)

صورت فلکی بزماهی

دهمین صورت فلکی منطقه البروج، بزماهی است که بر نقطه انقلاب زمستانی دلالت دارد. این موجود ترکیبی، از مخلوقات «اِ» بود و در بین‌النهرین به عنوان نگهبانی بر دروازه معبد او قرار می‌گرفت (تصویر شماره ۹).



تصویر ۲۶: صورت فلکی بز ماهی (صورالکواکب، کتابخانه مجلس، شماره ۱۳۱۰ سنا)



تصویر ۲۴: ظرف منقوش با بز کوهی (مجیدزاده، ۱۳۸۰: ۱۱۵)

در فرش منطقه البروج به جای این صورت فلکی شکل یک قوچ نشان داده شده است که در بین نمونه‌هایی که صورت‌های فلکی دوازده‌گانه را نمایش می‌دهند، منحصر به فرد است. صرفاً در برخی از آثار شکل قوچ به جای صورت فلکی بره قرار گرفته است.

این صورت فلکی توسط «بیرونی» بدین گونه توصیف شده است: «و دهم صورت جدی ای بزغاله. و این تا بر و شکم چون نیمه پیشین از بز است، و باقی چون نیمه پسین از ماهی با دنبال.» (بیرونی، ۱۳۶۷، ص. ۹۱) این شکل در نمونه‌های مختلف «صورالکواکب» یا به شکلی که «بیرونی» توصیف کرده، نشان داده شده و یا به شکل یک بز به نمایش درآمده است.

صورت فلکی آبریز

یازدهمین صورت فلکی در منطقه البروج، «آبریز» یا «دلو» می‌باشد. در فرش منطقه البروج این صورت فلکی به شکل مردی نمایش داده شده است که در حال کشیدن آب از چاه می‌باشد. ولی در کتب ستاره‌شناسی مربوط به صورت‌های فلکی این صورت فلکی به شکل مردی است که ظرفی را در دست دارد در حالی که از درون آن آب بر روی زمین جاری می‌شود. این بازنمایی ما را به سوی خدایان بین‌النهرینی راهنمایی می‌کند. در مهر استوانه‌ای «آدا» که در آن چند ایزد بین‌النهرینی نشان داده شده‌اند، ایزدی نمایش داده شده است که بر روی کوهی مقدس و یا یک زیگورات ایستاده است در حالی که از شانه‌هایش جریان آبی جاری است و در آن ماهیانی غوطه‌ور هستند. این تصویر، بازنمایی «آ» یا «انکی» است که در میان خدایان سه‌گانه بین‌النهرین قرار داشت و نیم‌کره جنوبی آسمان محدوده او بود (تصویر شماره ۱).



تصویر ۲۵: صورت فلکی بز ماهی (صورالکواکب، کتابخانه مجلس، شماره ۱۹۷)

تصویر درآورده که این ظرف را در دست خود نگاه داشته است. حتی در مواردی این ظرف در دست پادشاهان و فرمانروایان نیز دیده شده است.



تصویر ۲۸: ایزد آ، بریتیش میوزیوم (Leick, 1991, pl32)

تصویر این صورت فلکی در منابع اسلامی که «دلو» یا «ساکب‌الماء» نامیده شده، برطبق نوشته «بیرونی» بدین شکل است: «هم‌چون مردی ایستاده و هر دو دست دراز کرده، و به یک دست کوزه‌ای دارد نگون‌سار کرده، تا آب از آنجا همی ریزد و بر پایش همی رود.» (بیرونی، ۱۳۶۷، ص. ۹۱)



تصویر ۲۹: صورت فلکی آب‌ریز

(صوالکوکاب، کتابخانه مجلس، شماره ۱۳۱۰ سنا)

صورت فلکی ماهی

صورت فلکی ماهی دوازدهمین و آخرین صورت فلکی منطقه البروج است. این برج که به شکل دو ماهی نشان داده می‌شود که با یک نوار به یکدیگر متصل شده‌اند، از بروج آبی است و در نیم‌کره جنوبی دایره البروج واقع است که محدوده



تصویر ۲۷: بخشی از مهر آدا با نقش ایزد آ (بلک و دیگران، ۱۳۸۵: ۶۰)

«انکی» خدای اقیانوس آب شیرین زیرزمینی بود و به خصوص با خرد، سحر و جادو، هنرها و صنایع ارتباط داشت. «انکی» همواره به عنوان تهیه‌کننده آب شیرین، خدای خالق و سرنوشت‌ساز، مورد علاقه بشر بوده است. وی در هنر به شکل خدای نشسته‌ای با ریش بلند و کلاهی با شاخ‌های فراوان نشان داده شده می‌شود که ردای بلند چین‌داری به تن دارد. نهرهای آب از بازوانش تا زمین جریان دارند و گاهی ماهی‌های کوچکی در این ریزش آب، شناور هستند. (بلک و گرین، ۱۳۸۵: ۱۲۸). در متون بابلی نام این صورت فلکی «مول‌گولا» ذکر شده که به معنای بزرگ است. در نمونه‌های کهن و امروزی این صورت فلکی، ظرفی را در دست پیکره می‌بینیم که جریان آب از آن جاری شده است. این ظرف که در بین‌النهرین کهن به «گلدان لبریز» یا «گلدان باروری» معروف بوده است، خم شیشه‌ای دهان‌گشاد با گردن کوتاه و بدنه مدور می‌باشد که از دهانه‌اش آب بیرون می‌ریزد. ظاهراً نام اکدی این گلدان «هگالو» به معنای «فراوانی» بوده است. این گلدان در دوره‌های نو- سومری و اکدی گاهی در دست خدای آب یعنی «انکی» دیده می‌شود (بلک و گرین، ۱۳۸۵: ۳۰۵). این ظرف نمادی از هدیه‌ای ارزشمند، یعنی آب در مناطق خشک بین‌النهرین جنوبی بود که برابر با بخشش زندگی به حساب می‌آمد. این ظرف هم در دست برخی از ایزدان و هم برخی از ایزدبانوان دیده شده است. تصویر شماره (۱۲) نقش برجسته سفالینی را نشان می‌دهد که از شهر «آور» از دوره بابل کهن به دست آمده و ایزد «آ» را در حالی به

واژه «پیش» با پسوند «نو» که به معنی «اعماق» می‌باشد، واژه «پیشنو» را می‌سازد که می‌تواند صورت اولیه «ویشنو» باشد (مختاریان، ۱۳۸۷). «ویشنو» نیز در اولین تجلی خویش به شکل یک ماهی ظاهر می‌شود (تصویر).



تصویر ۳۱: اولین تجلی ویشنو (Busenbark, 1997, p.57)

در مجموع می‌توان گفت خورشید که در پاییز نیروی خویش را از دست داده و به طور نمادین به جهان زیرین رفته بود، با ورود به بخش آبی منطقه البروج کمی نیرو می‌گیرد و در پایان این چرخه، ماهی که نماد حرکت خورشید از اعماق آب به سمت بخش هوایی یا نور منطقه البروج است، او را به حیات دوباره بازمی‌گرداند (مختاریان، ۱۳۸۷). در واقع ماهی نمادی برای ورود خورشید به آغاز چرخه حیاتش است. در نمادشناسی این صورت فلکی، ماهی که به سمت پایین شنا می‌کند، تصویرگر حرکت پیچان روح در ماده است و ماهی که به بالا شنا می‌کند، یعنی آزاد شدن روح و ماده در هم پیچیده به هنگام بازگشت به اصل آغازین. دوماهی معرف نیروهای مادی و معنوی اند (کوپر، ۱۳۷۹: ۳۴۲).

تصویر آخرین برج از منطقه البروج در میان منابع اسلامی نیز به شکل یک ماهی نشان داده شده است. «بیرونی» این صورت فلکی را «هم‌چون دو ماهی، دنبال یکی از دنبال دیگری آویخته به رشته دراز، او را خیط‌الکتان خوانند، یعنی رشته کتان» (بیرونی، ۱۳۶۷، ص. ۹۱) توصیف کرده است.

«آ» و منطقه آب‌های آسمانی است. در بین‌النهرین کهن چنان‌که دیدیم، ایزد «آ» در حالی نشان داده می‌شد که از شانه‌هایش دو جریان آب جاری بود که در هرکدام ماهیانی در حال شنا بودند. احتمالاً شکل این صورت فلکی از این تصویر نگاری کهن مشتق شده است (Rojers, 1998). از آن‌جا که «آ» ایزد خرد بود، ماهی نیز نماد عقل و خرد محسوب می‌شود، در بین‌النهرین نیز کاهنان معبد «آ» پوششی مانند پوست ماهی را به تن می‌کردند (تصویر شماره ۱۳).



تصویر ۳۰: کاهن بین‌النهرینی در پوشش ماهی، دوره نو آشوری (بلک و دیگران، ۱۳۸۵: ۶۵)

سرپوش ماهی‌شکل این کاهنان بعدها در کلاه فریجی در آیین میترا و سپس در لباس اسقفان مسیحی دیده می‌شود. صورت فلکی ماهی در منطقه البروج به همراه صور فلکی بزماهی و آبریز در بخش باززایی خورشید قرار دارد. هم‌چنین ماهی نمادی از تجدید حیات می‌باشد (کوپر، ۱۳۷۹: ۳۴۲). در متون ودایی، زمین همانند یک ماهی عظیم تصور شده است که خورشید را در پایان روز می‌بلعد و روز بعد آن را بیرون می‌اندازد؛ درست مانند بیرون افتادن یونس پیامبر از دهان ماهی (Busenbark, 1997, p.58) در سومر برآمدن خورشید را «سوخا» گویند که در برخی موارد با پسوند «نا» همراه است و به معنای «مرد- ماهی بال‌دار» می‌باشد. در صورت‌های متأخر زبان سومری، واژه دیگری به صورت «پیس» یا «پیش» به معنی «ماهی بزرگ» به کار رفته است که ارتباط این واژه سومری را با «ویش» هندی نشان می‌دهد. بر این اساس

می‌یابیم. پس از آن، این اشکال بر روی آثار هنری نیز نمایان شدند؛ به طوری که در دوره سلجوقی یکی از نقوش رایج برای تزیین ظروف به شمار می‌رفتند. در دوره‌های بعدی هنر ایران نیز نمونه‌های فراوانی را از استفاده تزیینی این نقوش می‌یابیم که فرش منطقه البروج نمونه‌ای از آن‌ها به شمار می‌آید.

پانوش‌ها

۱. منطقه البروج شامل ۱۲ صورت فلکی (حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت) است و هر صورت فلکی گروهی از ستارگان است که شکل‌هایی در آسمان شب به‌وجود می‌آورند. این ۱۲ صورت فلکی حلقه‌ای در گرداگرد آسمان پدید می‌آورند و سیارات همواره درون این حلقه‌ها جا دارند. منطق البروج در واقع طرح مدار زمین است بر آسمان و آن خطی است که از تلاقی سطح مدار حرکت انتقالی زمین با قسمتی از آسمان که آن را اصطلاحاً فلک ثوابت نامیده‌اند پیدا می‌شود و اینکه آن را منطقه گفته‌اند و عرض معتابه برای آن قائل شده‌اند به مناسبت شکل برج‌هایی است که در این منطقه در ظرف سال مشهور است. (منبع: urfil)

فهرست منابع

- ایونس، ورونیکا. (۱۳۸۵). **اساطیر مصر**. (محمدحسین باجلان فرخی، مترجم). تهران: اساطیر.
- بلک، جرمی، و گرین، آنتونی. (۱۳۸۵). **فرهنگنامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان**. (پیمان متین، مترجم). تهران: امیرکبیر.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۸). **پژوهشی در اساطیر ایران**. تهران: آگه.
- بیرونی، ابوریحان محمدبن احمد. (۱۳۸۶). **آثارالباقیه عن القرون الخالیه**. (اکبر داناسرشت، مترجم). تهران: امیرکبیر.
- بیرونی، ابوریحان محمدبن احمد. (۱۳۶۷). **التفهیم لأوائل الصناعات الننجیم**. جلال‌الدین همایی، مصحح، تهران: هما.
- پیربایار، ژان. (۱۳۷۶). **رمزپردازی آتش**. (جلال ستاری، مترجم). تهران: نشر مرکز.
- دادگی، فرنخ. (۱۳۷۷). **بندهش**. (مهرداد بهار، مترجم). تهران: توس.



تصویر ۳۲: صورت فلکی ماهی (صورالکواکب، کتابخانه مجلس، شماره ۱۳۱۰ سنا)

نتیجه‌گیری

بررسی منشأ صورت‌های فلکی منطقه البروج ما را به سوی اسطوره‌های بین‌النهرین هدایت می‌کند. این صورت‌های آسمانی دوازده‌گانه در طی تحول و تطور تاریخ علم نجوم، به گونه‌های مختلفی بازنمایی شده‌اند و در نهایت در دوران بابل جدید به اشکالی که امروزه آن‌ها را می‌شناسیم، تنظیم شدند و پس از آن در سرزمین‌های دیگری از جمله یونان و ایران مورد استفاده قرار گرفتند. منشأ برخی از این صورت‌های فلکی تنها در بین‌النهرین قابل شناسایی است مانند صورت فلکی آبریز و یا صورت فلکی نیمسب. ولی برخی دیگر مانند صورت فلکی گاو، دوپیکر و یا خوشه، پیشینه‌ای را دربر دارند که در فرهنگ‌های کهنی هم‌چون هند و ایرانی، یونانی و مصری ریشه دارد. برخی دیگر از این صورت‌های فلکی نیز تحت تأثیر فرهنگ مصری و در زمان تسلط حکومت‌های بین‌النهرین بر آن منطقه، وارد منطقه البروج شدند که در این مورد می‌توان به صورت فلکی خرچنگ و مفاهیم پیرامون آن اشاره کرد.

در دوره اسلامی و بعد از ترجمه کتاب‌های مربوط به علم نجوم به زبان عربی، مسلمانان و به‌ویژه ایرانیان با صورت‌های فلکی نیز آشنا شدند و این آشنایی منجر به تصویر نگاری‌هایی شد که بارزترین آن‌ها را در نگاره‌های کتاب «صورالکواکب»

• Url2: <http://www.ganjur.loxblog.com> (2017.9.10 12:00)

• گامبریچ، ارنست. (۱۳۸۰). **تاریخ هنر**. (علی رامین، مترجم). تهران: نی.

• کوپر، جی.سی. (۱۳۸۰). **فرهنگ مصور نمادهای سنتی**. (ملیحه کرباسیان، مترجم). تهران: فرشاد.

• لاهیجی، شهلا، و کار، مهرانگیز. (۱۳۷۱). **شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش تاریخ و تاریخ**. تهران: روشنگران.

• مجیدزاده، یوسف. (۱۳۸۰). **تاریخ و تمدن بین‌النهرین**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

• مختاریان، بهار. (۱۳۸۷). ماهی سفره هفت‌سین. <http://www.an-ir.thropology.com/?page=2>

• ویو، ژ. (۱۳۸۱). **اساطیر مصر**. (ابوالقاسم اسماعیل‌پور، مترجم). تهران: کاروان.

• هانتر، ویلی. (۱۳۸۴). **گاه‌شماری‌های کهن ایران**. (همایون در صنعتی‌زاده، مترجم). مجموعه مقالات علم در ایران و شرق باستان (۱۳۸-۴۵). تهران: قطره.

• Busenbark, E. (1997). **Symbols, Sex and the Stars in Papular Beliefs**. California: The Book Tree.

• Cirlot, J.E. (1971). **A Dictionary of Symbols**. London: Routledge.

• Gettings, F.(1987). **The Secret Zodiac**. New York: Ruotledge & Kegan Paul.

• Leick, G. (1991). **A Dictionary of Ancient Near Eastern Mythology**. London.

• Rojers, J.H. (1998). Origins of the Ancient Constellations: The Mesopotamian Traditions. **Journal of the British Astronomical Association**, 108(1), 9-28.

• Schwabe, J. (1951). **Archetyp und Tierkreis**. B.Schwabe & amp.: Basel.

• White, G. (2008). **Babylonian Star- Lore: An Illustrated Guide to the Star- Lore and Constellation of Ancient Babylonia**. London: Solaria Publication.

• Olcott, W.T. (2004). **Star lore: Myths, Legends and Facts**. New York: Dover Publications.

• Url1: <https://dictionary.abadis.ir> (2017.10.15 10:30)

Methodology of Constellations Depicted on Zodiac Carpet

Mohammad Amin Hajizadeh¹, Masoud kalantari Sarcheshmeh², Saman Farzin³

1- Faculty member, University of Birjand (Corresponding Author)

2- MA of Islamic Art

3- Faculty member, University of Birjand

Abstract

The twelve considered signs for the zodiacal constellations are rooted in mythologies of the ancient nations, and particularly the Mesopotamian mythology. Various beliefs have also been developed in relation to this group of heavenly bodies among different religions and rites, and also among people's art and culture that still have continued to remain and examples which can be identified in visual arts of different territories. Also, in the Iranian art, the zodiacal constellations are a kind of the designs were used as decorative ornaments in various Islamic periods. The Zodiac carpet is an example of such work in which constellations have a special representation, and embodiment of these ornaments and it is evident in the context of carpet. The present paper aims to investigate the mythical motifs of constellations were depicted on this carpet and this article examines the mythical patterns of the illustrated constellations. Also in this research, it is tried to study the ancient symbols of ancient civilizations such as Mesopotamia and Iran to the etymology and semantic descriptions of the symbols of the altar area drawn on this carpet.

Key words: Carpet, the Zodiac, Myth.

1.Email: Ma.hajizadeh@birjand.ac.ir

2.Email: Masoud.kalantari1981@yahoo.com

3.Email: farzin@birjand.ac.ir